

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در روایات وارده در گناهان کبیره و تعداد کبائر است و اینکه چه ضابطه‌ای را می‌توانیم برای کبیره بودن استفاده کنیم؟ یکی از نکاتی که بیان شد آنکه؛ این روایات سه طائفه است؛ در برخی از روایات، فقط ضابطه آمده، در بعضی از روایات فقط تعداد بیان شده و بعضی از روایات نیز جمع بین هر دو کرده است. نکته دوم؛ وجه اختلاف روایات تعداد است که روایاتی که می‌گوید کبائر، هفت تا است یا پنج تا، ده تا 34 و 36 تا، جمع بین این‌ها چگونه است و روایات تعداد را چگونه باید جمع کنیم؟

بررسی معنای «فینا أنزلت» در روایت ابن کثیر

یکی از روایاتی که در جلسه گذشته بیان شد، روایت عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمود: «إِنَّ الْكَبَائِرَ سَبْعٌ فِينَا أَنْزَلَتْ وَمِنَّا اسْتُحِلَّتْ»^[1]، این عبارت را این‌گونه معنا کردیم که باید ملاک برای کبیره بودن، «فینا آی فی بیتنا انزلت» باشد. در کتاب «ملاذ الاخیار» مرحوم مجلسی دوم (که اگر بخواهید روایتی را هم از جهت سند و هم از نظر کلمات مشکل برخی روایات بررسی کنید، انصافاً یکی از کتاب‌های خوب است)، عبارت «فینا انزلت» را معنا می‌کند: «أنها نزلت علينا و فی بیتنا» یعنی اینکه این کبائر بر ما و در بیت ما نازل شده است.

ایشان احتمال دومی هم داده و می‌فرماید: «أو نزلت ابتداءً فی رعاية حقوقنا» یعنی اصلاً فلسفه اینکه ما یک کبیره و یک صغیره داریم، این است که بگوئیم این «نزلت» در رعایت حقوق ائمه (علیهم السلام)، «ثم جرت فی سائر الناس»^[2] این احتمال، احتمال درستی نیست؛ زیرا برخی از این کبائر در ادیان گذشته نیز به عنوان گناه بوده مثل اکل ربا که در ادیان گذشته نیز حرام کبیره بوده، زنا و شرک، نیز همین‌طور است.

این روایت را شیخ صدوق (قدس سره) در من لا یحضره الفقیه ذکر کرده است: «روی عَلِيُّ بْنُ حَسَنٍ [فاسد الاعتقاد است و تضعیف شده] عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ [جزء وضاعین حدیث بوده و تضعیف شده] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ الْكَبَائِرَ سَبْعٌ فِينَا أَنْزَلَتْ وَمِنَّا اسْتُحِلَّتْ»، تا به اینجا می‌رسد: «فَأَمَّا الشِّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا مَا أَنْزَلَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فِينَا مَا قَالَ»؛ امام (علیه السلام) می‌فرماید ما آیاتی در قرآن کریم و کلماتی از رسول اکرم داریم که تطبیق بر ما می‌شود یعنی کسی که ولایت ما را انکار کند، کافر و مشرک است. بعد می‌فرماید: «فَكَذَّبُوا اللَّهَ وَ كَذَّبُوا رَسُولَهُ فَأَشْرَكُوا بِاللَّهِ»؛ این عامه خدا و رسول خدا را تکذیب کردند و اینها شرک به خدا ورزیدند، اینها در اثر تکذیب خدا و رسول مشرک شدند.

بعد می‌فرماید: «وَأَمَّا قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فَقَدْ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) وَأَصْحَابَهُ وَأَمَّا أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ فَقَدْ ذَهَبُوا بِغَيْبَتِنَا الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَنَا فَأَعْطَوْهُ غَيْرَنَا وَأَمَّا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ فَعَقُّوا رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فِي ذُرِّيَّتِهِ وَعَقُّوا أُمَّهَاتِهِمْ خَدِيجَةَ فِي ذُرِّيَّتِهَا؛ پیامبر اولای به مؤمن از خودشان است، ازواجش هم امهات مؤمنین هستند، این مردم نسبت به رسول خدا (صلي الله عليه وآله) درباره ذریه‌اش عاق شدند، نسبت به خدیجه (علیها السلام) در ذریه خدیجه عاق شدند (یعنی فرد اعلای این عاق والدینی که در این روایت آمده، بر عاق رسول خدا (صلي الله عليه وآله) و عاق خدیجه (علیها السلام) تطبیق شده است). «وَأَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ فَقَدْ قَذَّفُوا فَاطِمَةَ (علیها السلام) عَلَىٰ مَنْأَبْرِهِمْ» تا پایان روایت.

دیدگاه برگزیده درباره روایت

همان‌گونه که بیان شد، سند این روایت ضعیف است. بر فرض که سند آن هم معتبر بوده و یک چنین تأویلی هم بخواهد باشد، پیداست وقتی ما مجموعه این روایات مربوط به کبائر را می‌بینیم، ائمه علیهم السلام یک تعریضی نسبت به اهل سنت (یا حتی خوارج و فرقه‌های دیگر) دارند و می‌فرمایند که تنها ما می‌توانیم بگوئیم چه چیز کبیره است نه اهل سنت؛ زیرا آن زمان هر فرقه‌ای خودش ملاکی را برای کبیره بودن ذکر می‌کرده.

بنابراین متن روایت، متن تأویلی است و در این روایت، هفت موردی که در بسیاری از روایات به صورت مشترک آمده و تأویل آن‌ها، در این روایت نیامده است (مانند مسأله ربا یا تعزب بعد الهجرة، امن من مکر الله، یأس من روح الله). بنابراین، معلوم می‌شود چند مورد از این کبائر را به صورت تأویلی بیان کردند. اختلاف روایات در مصحف امیر المؤمنین (علیه السلام)

محور سوم این است که ما درباره کتاب امیر المؤمنین (علیه السلام) چند روایت داریم که یک جا دارد در کتاب علی (علیه السلام)، کبائر هفت تاست، یک جا آمده در کتاب علی (علیه السلام) پنج تاست مانند این روایت که مرحوم صدوق در دو کتاب علل الشرائع و خصال ذکر کرده است: «وَفِي الْعِلَالِ وَالْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَابِرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام) الْكَبَائِرُ خَمْسَةً».

در وجه جمع میان این روایات شاید بتوان گفت همان‌گونه که این پنج مورد از میان آن هفت مورد، مهم‌تر است: «الْكَبَائِرُ خَمْسَةٌ الشِّرْكُ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ»^[3]، البته این احتمال نیز وجود دارد و بعید نیست که بگوئیم راوی اشتباه کرده، امام (علیه السلام) فرموده در کتاب علی هفت تاست، راوی پنج مورد را شنیده و مطرح کرده است.

روایت عبید بن زراره در عدد کبائر

روایت بعدی را شیخ صدوق (قدس سره) در سه کتاب «عقاب الاعمال»، «علل الشرائع» و «خصال» آورده که این روایت نیز از نظر سند معتبر است (شیخ صدوق (قدس سره) از پدرش از سعد بن عبدالله قمی عن احمد بن محمد بن عیسی اشعری عن الحسن بن محبوب عن عبدالعزيز العبدی عن عبید بن زراره نقل روایت کرده است).

راوی می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنِ الْكَبَائِرِ»، باید به ظرافت‌های روایات در فقه الحدیث توجه داشت که دارای اهمیت بسیاری است. در این روایات، معلوم می‌شود که در زمان ائمه (علیهم السلام) بحث کبائر و نظرات در آن زمان متشکلت بوده و هر مذهبی یک نظری داشته است. در این روایات، اصحاب ائمه (علیهم السلام) خدمت ایشان آمده و عرض

می‌کردند برای ما کبائر را روشن کنید: «فَقَالَ هُنَّ خَمْسٌ وَ هُنَّ مِمَّا أُوجِبَ اللَّهُ عَلَيْهِنَّ النَّارَ»؛ امام(علیه السلام) فرمود پنج تاست که خدا نار را بر آن واجب کرده است.^[4]

روایت عبد العظیم الحسنی در عدد کبائر

سه روایت دیگر در باب 46 هست که راوی هر سه، عبد العظیم حسنی است و در هر یک از این روایات، یک یا دو کبیره ذکر شده (که ظاهراً روایت توسط خود راوی یا راوی بعدی تقطیع شده است و یک روایت بیشتر نبوده است؛ زیرا عبارات، همانند روایتی است که در گذشته از عبد العظیم حسنی به صورت مفصل بیان شد و 20 مورد از گناهان کبیره را بیان کرد^[5])

روایت اول: در این روایت، عاقّ والدین از گناهان کبیره شمرده شده است.^[6]

روایت دوم: این روایت درباره قتل النفس است.^[7]

روایت سوم: در روایت سوم، قذف المحصنات از گناهان کبیره شمرده شده است.^[8]

نکته: روایاتی که در باب کبائر، برخی از امام باقر(علیه السلام)، برخی از امام صادق(علیه السلام)، بعضی از امام کاظم(علیه السلام) و برخی دیگر از امام جواد(علیه السلام) است، آیا می‌توان گفت در اختلاف چنین روایاتی، «احدثیت» را ملاک قرار دهیم؟ یعنی بگوئیم هر یک از ائمه(علیهم السلام)، صلاحیت تشریع داشتند و آن روایتی که از آخرین امام(علیه السلام) در این موضوع آمده (که از آن تعبیر به احدثیت می‌کنیم)، ملاک برای ترجیح می‌تواند باشد یا نه؟ بعضی از بزرگان (البته نادر یا شاید هم متفرد باشند)، قائل‌اند به اینکه احدثیت می‌تواند یکی از مرجحات باشد و ما باید این روایتی که از امام جواد علیه السلام (همان روایت عبدالعظیم حسنی) نقل شده را ملاک قرار دهیم.

روایت فضل بن شاذان از امام رضا(علیه السلام)

این روایت، در کتاب عیون الاخبار است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِوَسِّ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ... قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ^[9]»، روایت معتبر بوده و در سند اشکالی وجود ندارد، «عَنِ الرِّضَا (علیه السلام) فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ».^[10]

امام رضا(علیه السلام) در نامه‌ای که به مأمون می‌نویسد، می‌فرماید: «الْإِيمَانُ هُوَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ اجْتِنَابُ جَمِيعِ الْكِبَائِرِ»، بعد درباره خود ایمان می‌فرماید: «وَهُوَ مَعْرِفَةُ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ اجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ»، که در این روایت 33 یا 34 مورد را به عنوان کبائر ذکر می‌کند که یکی از این موارد، «و الاستخفاف بالحج» است که اصل بحث ما، به خاطر همین مورد است (که آیا ترک الحج من الكبائر أم لا؟ الاستخفاف بالحج من الكبائر أم لا؟)، البته باید دید که آیا ترک الحج مهم‌تر است یا استخفاف؟ در این روایت استخفاف به حج یکی از کبائر شمرده شده که در آینده اشاره خواهیم کرد.

روایت پیامبر(صلي الله عليه وآله) درباره کبائر

این روایت در کتاب خصال نقل شده: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الدِّلْمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْأَصَمِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ عَنْ ثَوْرٍ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ»، سند این روایت ضعیف است و معتبر نمی‌باشد،

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قِيلَ وَ مَا هُنَّ»، در روایات گاهی اوقات به جای تعبیر کبائر، تعبیر به موجبات یا موبقات نیز آمده است (که این خود نشان‌گر آن است که کبیره، یک عنوان مأنوسی بوده و آن گناهانی است که وعده نار بر آن‌ها داده شده است)، «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَ السِّحْرُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ التَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ»^[111]

روایت اعمش از امام صادق (علیه السلام)

در این روایت (که سند آن نیز معتبر نیست) آمده: «وَ الْكِبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ وَ هِيَ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ»^[112]، در این روایت نیز مسئله استخفاف به حج مطرح شده است. بنابراین در دو روایت، مسئله استخفاف به حج مطرح شده؛ یکی این روایت و دیگری روایت فضل بن شاذان از امام رضا (علیه السلام).

نکته: باید دقت شود که در روایت امام رضا (علیه السلام)، عبارت «الاشتغال بالملاهی» آمده (یعنی خود همین مشغول شدن به لهو و لعب، این را نیز یکی از کبائر قرار داده)، اما در این روایت، عبارت «وَ الْمَلَاهِي الَّتِي تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَكْرُوهَةٌ كَالْغِنَاءِ وَ ضَرْبِ الْأَوْتَارِ» وارد شده است. در گذشته بیان شد که استعمال اولیه کلمه «کراهت» در حرمت است، اگر بخواهد یک معنایی مثل معنای متعارف امروز اراده شود، باید قرینه آورده شود، اما اگر قرینه‌ای در روایت نبود، وقتی می‌گویند: «اکره» یا «مکروهه» استعمالش در حرمت است. بنابراین در این روایت، «غنا و ضرب الاوتار (تار زدن)» را جزء گناهان کبیره قرار داده است.^[113]

در سند این روایت، «اعمش» قرار دارد که اسناد شیخ صدوق (قدس سره) نسبت به اعمش درست نیست؛ زیرا در آن، افرادی که مورد اعتماد نیستند قرار دارند.

روایت محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام)

محمد مسلم می‌گوید: «قُلْتُ لَهُ مَا لَنَا نَشْهَدُ عَلَى مَنْ خَالَفَنَا بِالْكُفْرِ»؛ از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم آیا ما می‌توانیم شهادت بر کفر مخالفین بدهیم؟ «وَ مَا لَنَا لَا نَشْهَدُ لَأَنْفُسِنَا وَ لِأَصْحَابِنَا أَنَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ»؛ اگر شهادت ندهیم برای خود و اصحابمان که اینها همه در بهشت هستند مشکلی است؟ «فَقَالَ مِنْ ضَعْفِكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَائِرِ فَاشْهَدُوا أَنْكُمْ فِي الْجَنَّةِ»؛ حضرت فرمود اگر در میان شما چیزی از کبائر نباشد ضعف شماست که شهادت ندهید که در بهشت و اهل بهشت هستید.

عرض کردم: «فَأَيُّ شَيْءٍ الْكِبَائِرُ قَالَ أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجَرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ قَتْلُ الْمُؤْمِنِ فَقُلْتُ لَهُ الزِّنَا وَ السَّرِقَةُ»؛ راوی می‌گوید از حضرت پرسیدم زنا و سرقت هم از کبائر است؟ «فَقَالَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ»^[114]. این هم یک جهت دیگری است که بین این روایت و بقیه روایات اختلاف به وجود می‌آید.

اشکال: در روایت اعمش، امام (علیه السلام) چند گناه کبیره را نام برده و بعد می‌فرماید: «بَعْدَ ذَلِكَ الزِّنَا وَ اللَّوْاطُ وَ السَّرِقَةُ» و زنا و لواط و سرقت را جزء گناهان کبیره برمی‌شمارد، اما در پایان این روایت، امام (علیه السلام) زنا و سرقت را از گناهان کبیره نمی‌داند؟

پاسخ: در روایت اعمش، امام (علیه السلام) در مقام بیان گناهان کبیره است و زنا و لواط و سرقت، اکل میت، اکل خون، اکل

گوشت خنزیر بدون ضرورت، اکل مال سحت را از گناهان کبیره می‌داند، اما در روایت محمد بن مسلم، سائل می‌گوید: «ای شیء الکبائر؟»، امام (علیه السلام) در پاسخ می‌فرماید: «اکبر الکبائر» اینهاست، بعد راوی می‌پرسد: «فقلت له الزنا و السرقة؟»، حضرت می‌فرماید: «لیسا من ذلك» یعنی اینها از اکبر الکبائر نیستند، اما کبیره هستند یعنی این‌گونه نیست که در این روایت، نفی کبیره بودن زنا و سرقت شده باشد.

اکثر روایاتی که مطلب و نکته‌ای در آن وجود داشت را ذکر کردیم و محورهای بحث نیز روشن شد، در جلسه آینده بیان خواهیم کرد که از جمع بین روایات چه نتیجه‌ای باید بگیریم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ الْكَبَائِرَ سَبْعٌ فِينَا أَنْزَلَتْ وَمِنَّا اسْتَحَلَّتْ فَأُولَٰهَا الشِّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَإِنْكَارُ حَقِّهَا فَأَمَّا الشِّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا مَا أَنْزَلَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فِينَا مَا قَالَ فَكَذَّبُوا اللَّهَ وَكَذَّبُوا رَسُولَهُ فَأَشْرَكُوا بِاللَّهِ وَأَمَّا قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فَقَدْ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع وَأَصْحَابَهُ وَأَمَّا أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ فَقَدْ ذَهَبُوا بِفَيْئِنَا الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَنَا فَأَعْطَوْهُ غَيْرَنَا وَأَمَّا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ فَعَقُوا رَسُولَ اللَّهِ ص فِي ذُرِّيَّتِهِ وَعَقُوا أُمَّهَاتِهِمْ خَدِجَةَ فِي ذُرِّيَّتِهَا وَأَمَّا قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ فَقَدْ قَذَّفُوا فَاطِمَةَ (عليها السلام) عَلَىٰ مَنْابِرِهِمْ وَأَمَّا الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ فَقَدْ أَعْطَوْا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بَيْعَتَهُمْ طَائِعِينَ غَيْرَ مُكْرَهِينَ فَفَرُّوا عَنْهُ وَخَذَلُوهُ وَأَمَّا إِنْكَارُ حَقِّهَا فَهَذَا مِمَّا لَا يَتَنَازَعُونَ فِيهِ.» من لا يحضره الفقيه، ج3، ص: 562، ح4931؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 326، ح20649-20.

[2] «أقول: "فينا نزلت" المراد به أنها نزلت علينا و في بيتنا، أو نزلت ابتداء في رعاية حقوقنا، ثم جرت في سائر الناس.» ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج6، ص437.

[3] «و فِي الْعِلَلِ وَ الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام) الْكَبَائِرَ خَمْسَةً الشِّرْكُ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ.» وسائل الشيعة، ج15، ص: 327، ح20654-25.

[4] «و فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ وَ فِي الْعِلَلِ وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنِ الْكَبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ خَمْسٌ وَ هُنَّ مِمَّا أُوجِبَ اللَّهُ عَلَيْهِنَّ النَّارَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ قَالَ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا وَ قَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْيَارَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَ رَمَى الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ وَ قَتْلُ مُؤْمِنٍ مُتَعَمِّدًا عَلَى دِينِهِ.» عقاب الأعمال- 277-1، و علل الشرائع- 475-3، الخصال- 273-17؛ عنها وسائل الشيعة، ج15، ص: 328، ح20655-26.

[5] «و عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِنِّمِ وَ الْفَوَاحِشِ ثُمَّ أَمْسَكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَسْكَنَكَ قَالَ أَحَبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ بَعْدَهُ الْإِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا يَنَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ثُمَّ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ وَ مِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ لَأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَ جَبَّارًا شَقِيًّا وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَ أَكُلَ مَالِ الْيَتِيمِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا وَ الْفَرَارُ مِنَ الرَّحْفِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرُهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ يَسُّ الْمَصِيرُ وَ أَكُلَ الرِّبَا لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ وَ السَّحَرُ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ الرِّبَا لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا وَ الْيَمِينُ الْغُمُوسُ الْفَاجِرَةُ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ الْغُلُولُ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنَعَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَتُكْوَىٰ بِهَا جَبَاهُهم وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ كَيْفَانُ الشَّهَادَةِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ وَ شَرْبُ الْخَمْرِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَهَىٰ عَنْهَا كَمَا نَهَىٰ عَنِ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَىٰ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ وَ نَقَضَ الْعَهْدَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ قَالَ فَخَرَجَ عَمْرُو وَ لَهُ صُرَاخٌ مِنْ بُكَائِهِ وَ هُوَ يَقُولُ هَلْكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ. «الكافي 2- 285- 24؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص320-318، ح20629.

[6] □ «و فِي الْعِلَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدِ أَبَا دِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ: عَفُوقُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْكِبَائِرِ لَأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْعَاقَ عَصِيًّا شَقِيًّا.» علل الشرائع- 479- 2، عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 328، ح20656-27.

[7] □ «و بِهِذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: وَ قَتَلَ النَّفْسَ مِنَ الْكِبَائِرِ لَأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.» علل الشرائع- 479- 2؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 328، ح20657، ح28.

[8] □ «و بِهِذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: وَ قَذَفُ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْكِبَائِرِ لَأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.» علل الشرائع- 480- 2؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 329، ح20658-29.

[9] □ نکته: در اینجا باید احوال فضل بن شاذان را در علم رجال مورد بررسی قرار دهیم که در زمان کدام امام بوده و از کدام امام می‌تواند روایت نقل کند و از کدام امام نمی‌تواند روایت نقل کند. با کار کردن در رجال، بعد از ده بیست سال روایت می‌خوانید مثلاً حسین بن سعید اهوازی، برایتان خیلی روشن باشد که حسین بن سعید اهوازی معتبر است و از وجوه بوده و تردیدی در آن نیست. مرحوم والد ما می‌فرمود در یکی از جلسات استفتاء مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، صحبت از یک راوی شد و ایشان درباره آن راوی، 20 دقیقه شروع کرد به صحبت کردن (که این راوی چه زمانی متولد شد، از اصحاب کدام امام بود، چقدر روایت داشت، این اشکال دارد یا ندارد)، همه فکر کردیم ایشان دیروز این مطالب را از یک کتاب رجالی دیده و نقل می‌کند. بعد خودش در آخر فرمود من این مطالبی را که گفتم، 40 سال پیش دیده بودم. کم کم باید ذهن خود را با رواه آشنا کنید، البته با نحو افراطی که گاهی اوقات در رجال شده موافق نیستیم، سبک فقهی ما هم بیشتر سبک شیخ انصاری (قدس سره) و صاحب جواهر (قدس سره) در باب رجال است، اما این مقدار که انسان انس پیدا کرده و احوال رجال را ببیند، بسیار خوب است.

[10] □ «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِوَسِ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَنِيَسَابُورَ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ... قَالَ: الْإِيمَانُ هُوَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ اجْتِنَابُ جَمِيعِ الْكِبَائِرِ وَ هُوَ مَعْرِفَةُ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ اجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ وَ هِيَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَ الزَّوْنَا وَ السَّرِقَةُ وَ شَرْبُ الْخَمْرِ وَ عَفُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفَرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَكْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنَزِيرِ وَ مَا أَهْلُ لَيْغَرِ اللَّهِ بِهِ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ السُّحْتُ وَ الْمَيْسِرُ وَ هُوَ الْقِمَارُ وَ الْبَخْسُ فِي الْمِكْيَالِ وَ الْمِيزَانِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ الزَّوْنَا وَ اللُّوَاطُ وَ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ الْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ مَعُونَةُ الظَّالِمِينَ وَ الرُّكُونُ إِلَيْهِمْ وَ الْيَمِينُ الْغُمُوسُ وَ حَبْسُ الْحَقُوقِ مِنْ غَيْرِ عُسْرِ وَ الْكَذِبُ وَ الْكِبْرُ وَ الْإِسْرَافُ وَ التَّبَذِيرُ وَ الْخِيَانَةُ وَ الْإِسْتِخْفَافُ بِالْحَجِّ وَ الْمُحَارَبَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ الْإِسْتِغَالُ بِالْمَلَاهِي وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذُّنُوبِ.» عيون أخبار الرضا (عليه السلام) 2- 125- 126؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 329-330، ح20660-31.

[11] □ «و فِي الْخُصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الدِّلَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْأَصَمِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ عَنْ ثَوْرٍ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ

الْمُؤَبَّاتِ قَبْلَ وَ مَا هُنَّ قَالَ الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَ السَّحَرُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ التَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ.» الخصال- 364- 57؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 330، ح20661-32.

[12] □ «و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ: وَ الْكِبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ وَ هِيَ الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ بَعْدَ ذَلِكَ الزِّنَا وَ اللَّوْاطُ وَ السَّرَقَةُ وَ أَكْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَ أَكْلُ السُّحْتِ وَ الْبَخْسُ فِي الْمِيزَانِ وَ الْمَكْيَالِ وَ الْمَيْسِرُ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ الْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ تَرْكُ مُعَاوَنَةِ الْمَظْلُومِينَ وَ الرُّكُونُ إِلَى الظَّالِمِينَ وَ الْيَمِينُ الْغَمُوسُ وَ حَبْسُ الْحَقُوقِ مِنْ غَيْرِ عُسْرٍ وَ اسْتِعْمَالُ التَّكْبُرِ وَ التَّجَبُّرُ وَ الْكَذِبُ وَ الْإِسْرَافُ وَ التَّبَذِيرُ وَ الْخِيَانَةُ وَ الْإِسْتِخْفَافُ بِالْحَجِّ وَ الْمُحَارَبَةُ لِلْأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ الْمَلَاهِي الَّتِي تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَكْرُوهَةٌ كَالْغِنَاءِ وَ ضَرْبِ الْأَوْتَارِ وَ الْإِصْرَارُ عَلَى صَغَائِرِ الذُّنُوبِ.» الخصال- 610؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 331، ح20663-34.

[13] □ نکته: گاهی اوقات بعضی می‌گویند که موسیقی بر فرضی هم که گناه باشد کبیره نیست، در این روایات (اگر آن را اخذ کنیم) جزء گناهان کبیره؛ هم غنا و هم ضرب الاوتار است. «غنا» خواندن است و «ضرب الاوتار» هم موسیقی است، موسیقی همین تار زدن و دستگاه‌های مختلفی که دارد و کاری به خواندن هم ندارد (اگرچه بعضی غنا و موسیقی را از یک مقوله می‌گیرند)، اما «غنا» آن صوت مطرب مرجع است یعنی خواندن با چهجه‌های مخصوص.

[14] □ «و عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا لَنَا نَشْهَدُ عَلَى مَنْ خَالَفَنَا بِالْكُفْرِ وَ مَا لَنَا لَا نَشْهَدُ لَأَنْفُسِنَا وَ لِأَصْحَابِنَا أَنَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ مَنْ ضَعَفَكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَائِرِ فَاشْهَدُوا أَنَّكُمْ فِي الْجَنَّةِ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ الْكِبَائِرُ قَالَ أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَ قَتْلُ الْمُؤْمِنِ فَقُلْتُ لَهُ الزِّنَا وَ السَّرَقَةُ فَقَالَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ.» الخصال- 411- 15؛ عنه وسائل الشيعة، ج15، ص: 330، ح20662-33.